

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و چهارم ۹۸ / ۱۰ / ۲۵

موضوع: بررسی گوشه ای از شبهات فاطمیه (۴) - روایت احراق باب، در اسناد متعدد!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

در نزد اهل سنت، مقام «عایشه» بالاتر است یا «عمر بن خطاب»؟

پاسخ:

«عایشه» از عمر هم ارزشش بیشتر است. علتش این است که با علی جنگیده، «معاویه» شاید احترامش از خیلی‌ها بیشتر است؛ چون با علی جنگیده. خیلی روشن و واضح است. فقط «معاویه» در این میان، «خال المؤمنین» شده، اگر بنا باشد تمام برادر زن‌های پیغمبر «خال المؤمنین» باشند، «عبدالله بن عمر» اولی از همه است. «محمد ابن ابی بکر» اولی از همه است. چرا به آن‌ها «خال المؤمنین» نمی‌گویند؟

«محمد ابن ابی بکر» چون با علی بوده نمی‌تواند «خال المؤمنین» باشد! ولی «عبدالله بن عمر» به قولی گل سر سبد آقازاده‌ها است و ژن برتر هم دارد! ولی متأسفانه به او هم «خال المؤمنین» نمی‌گویند. اگر بنا باشد بخواهند بالا ببرند «حفصه» که دختر عمر است باید بیشتر به او احترام بگذارند.

فردای قیامت محکمه عدل الهی و آمدن حضرت امیر (سلام الله علیه) به محکمه، خیلی چیزها واضح و روشن می‌شود. دلمان برای این جوان‌ها می‌سوزد. من واقعاً غالب شب‌ها برای جوانهای اهل سنت از صمیم قلب دعا می‌کنم که خدا زمینه هدایت این‌ها را فراهم بکند.

واقعاً آدم دلش می‌سوزد که این همه جمعیت و این همه مسلمان، شب و روز، نماز و روزه و عبادت می‌کنند؛ ولی فردای قیامت ببینند هیچ چیزی نیست! وارد برزخ می‌شوی می‌بینی خبری نیست همه وارونه است!!

آغاز بحث...

ما در رابطه با قضیه صدیقه طاهره (سلام الله علیها) مباحثی را مطرح کردیم. در این قضیه تقریباً چند تا بحث است که ما باید خیلی خوب و عمیق رویش کار بکنیم. مصادر را باید ببینیم و نظرات بزرگان و علماء را قدیماً و حدیثاً مورد مطالعه قرار بدهیم.

یکی از این‌ها «سلیم بن قیس» است که قضایا را خیلی مفصل مطرح کرده است. من فقط یک روایت را می‌آورم.

البته قبل از این‌که من این روایت را مطرح بکنم، اقوال بزرگان نسبت به اعتبار کتاب «سلیم» را عزیزان ملاحظه کنند، بعضی از آقایان و همین بزرگواری که در «ترکیه» است می‌گویند: "من کتاب «سلیم بن قیس» را قبول ندارم."

قبول کردن یا قبول نکردن شما ملاک نیست. ببینیم بزرگان ما چه دارند؟ «نعمانی» که متوفای ۳۸۰ و معاصر «شیخ صدوق» است، ایشان می‌گویند:

«لیس بین جمیع الشیعة ممن حمل العلم و رواه عن الأئمة (علیه السلام) خلاف»

بین جمیع شیعه و علمای شیعه که از ائمه روایت نقل می‌کنند خلافتی نیست!

«فی آن کتاب سلیم بن قیس الهلالي أصل من أكبر كتب الأصول»

تا آن جایی که می‌گویند:

«من الأصول التي ترجع الشيعة إليها و يعول عليها»

الغيبة (للنعماني)؛ ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم، محقق - مصحح: غفاري، علي اكبر، ناشر: نشر

صدوق، ص ۱۰۱

این مطلب در کتاب «غیبة نعمانی» صفحه ۱۰۱ است که می گوید بین شیعه اختلافی نیست؛ نه تنها از اصول است بلکه از اکبر اصول است. از اصولی است که شیعه در طول تاریخ مراجعه به این کتاب می کرده «و يعول عليها»! این واضح و روشن است.

«سید بن طاوس» متوفای ۶۷۳ است؛ ایشان می گوید:

«تضمن الكتاب ما يشهد بشكره وصحة كتابه»

التحرير الطاووسي؛ نویسنده: حسن بن زین الدین العاملي، تحقیق: فاضل الجواهري، نشر: مكتبة آية الله

العظمى المرعشي النجفي، باب «سليمان و سليم»، ص ۲۵۲

علامه «محمدتقی مجلسی» در «روضه المتقین» جلد ۱۴، صفحه ۳۷۲ می گوید:

«أن الشيخين الأعظمين حكما بصحة كتابه مع أن متن كتابه دال على صحته»

«کلینی و صدوق» حکم به صحت این کتاب نموده اند. با اینکه متن خود کتاب دلالت بر صحت کتاب

دارد.

روضه المتقین في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی،

محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی

کوشانبور، ج ۱۴، ص ۳۷۲

«علامه مجلسی دوم» متوفای ۱۱۱۰ می‌گوید:

«و کتاب سلیم بن قیس فی غایة الاشتهار و قد طعن فیہ جماعة و الحق أنه من الأصول المعتمدة»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱، ص ۳۲

«شیخ حر عاملی» صاحب «وسائل» متوفای ۱۱۰۴ است. ایشان در جلد ۳۰، صفحه ۱۵۱ کتاب‌هایی که مورد

اعتماد است را نقل می‌کند، در صفحه ۳۸۶ وقتی به کتاب «سلیم ابن قیس» می‌رسد می‌گوید:

« و الذي وصل إلينا»

آنچه که از کتاب «سلیم» به ما رسیده

«لیس فیہ شیء فاسد، و لا شیء مما استدل به علی الوضع»

چیزی که دلالت کند که این کتاب جعلی است وجود ندارد!

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه

آل البيت عليهم السلام، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۳۰، ص ۳۸۶، سلیم بن

قیس الهلالي

«میر حامد حسین» صاحب «عبقات» می‌گوید:

«يمكننا أن نقول في حقه أنه أقدم و أفضل من جميع كتب الإمامية الحديثية»

عبقات الانوار، میر حامد حسین، ج ۲، ص ۶۱

ایشان در «استقصاء الإفحام» جلد ۱، صفحه ۵۷۹ می‌گوید:

«أكثر روايات كتاب سليم معاضدة بروايات صحيحة و أحاديث معتمدة».

استقصاء الإفحام؛ میرحامد حسین، ج ۱، ص ۵۷۹

مرحوم «مامقانی» در «تنقیح المقال» جلد ۲، ص ۵۲ می‌گوید:

«كتابه صحيح»

مرحوم «تستری»:

«ثم الحق في كتابه ان أصله كان صحيحا»

قاموس الرجال؛ العلامة المحقق آية الله العظمى الشيخ محمد تقي التستري (قدس سره)، تحقيق:

مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة؛ ج ۵، ص ۲۳۹

مرحوم آقای «خوبی»:

«أن كتاب سليم بن قيس - على ما ذكره النعماني - من الأصول المعتبرة بل من أكبرها وأن جميع ما

فيه صحيح قد صدر من المعصوم عليه السلام أو ممن لا بد من تصديقه وقبول روايته»

معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة؛ للامام الأكبر زعيم الحوزات العلمية، السيد أبو القاسم

الموسوي الخوئي قدس سره الشريف، الطبعة الخامسة، طبعة منقحة ومزودة، السنة ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م،

ج ۹، ص ۲۳۰

اگر غیر از فرمایش آقای «خویی» نبود همین برای ما کفایت می‌کرد. بعد ایشان در این جا می‌آید تمام اقوالی که آقایان آوردند مبنی بر این که اشکالاتی بر سند کتاب «سلیم» گرفتند، شش هفت صفحه آورده و جواب خیلی کوبنده و قاطع داده از کسانی که استدلال بر ضعف کتاب «سلیم» یا بر عدم صحت و یا وضعش می‌کنند.

آقای «خویی» تک تک این‌ها را می‌آورد و جواب‌های خیلی قوی می‌دهد که آدم لذت می‌برد. البته ایشان یک فرمایشی دارد که در یکی از کلیپ‌های آقای «سید کمال حیدری» دیدم ایشان می‌گوید: "آقای «خویی» می‌گوید مرحوم «شیخ صدوق» دو تا طریق به او دارد که هر دو ضعیف است."

اولاً بر این که طریق به کتاب «سلیم» چهار تا است، دو تایش هم ضعیف باشد، باز ما دو تای صحیح و معتبر داریم. ثانیاً طریق ضعیف باشد یا ضعیف نباشد، وقتی بزرگان ما بر صحت کتاب شهادت می‌دهند، برای ما کفایت می‌کند.

طریق و رجال، طریقت دارد نه موضوعیت! بررسی سندی ما، طریق است که ما به این نتیجه برسیم که این کتاب، متنش «صدر عن المعصوم».

وقتی ما این همه شهادت بزرگان را داریم، اصلاً تمام روایانش وضاع و کذاب هم باشند، وقتی شهادت بزرگان بر صحت متن کتاب است ما را کفایت می‌کند.

نکته سوم اینکه ایشان می‌گوید: "در رابطه با «احراق البیت»، فقط «سلیم» آورده." ایشان یک مقداری ظاهراً اطلاعاتش کم بوده یا بررسی نکرده! ما عبارات و روایات متعدد دیگری مبنی بر «احراق البیت» داریم.

در هر صورت...

در رابطه با «احراق البیت» روایتی را مرحوم «سلیم ابن قیس» در چاپی که با تحقیق آقای «انصاری» است صفحه ۸۶۲. نزدیک به ۲۰۰-۲۵۰ صفحه ایشان مقدمه دارد، آن که قبلاً در یک جلد کوچک چاپ شده صفحه ۱۵۰ است. عزیزان دقت کنند این تعبیر، تعبیری است که قلب آدم را واقعاً به درد می‌آورد.

«وقایع السقیفه علی لسان ابن عباس»

«سلیم» می‌گوید: ما نزد «عبدالله ابن عباس» بودیم جماعتی از شیعه علی هم بود، آن‌جا ایشان حدیث کرد روزی که پیغمبر اکرم را غسل دادند و دفن کردند امیر المؤمنین برای «تألیف قرآن علی ترتیب النزول» رفت. تا می‌گوید مردم توسط آن دو مرد دچار فتنه شدند و جز علی و «بنی هاشم» و «ابوذر»، «مقداد» و «سلمان»، با یک عده‌ای دیگر، کسی در کنار علی نبود. عمر به ابی‌بکر گفت:

«يَا هَذَا»

ای فلانی!

«إِنَّ النَّاسَ أَجْمَعِينَ قَدْ بَايَعُواكَ مَا خَلَا هَذَا الرَّجُلَ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ هُوَ لَاءِ النَّفَرِ»

غیر از این چند نفر، همه بیعت کردند!

یک کسی را بفرست سراغ قنفذ؛ رفتند سراغ پسر عموی عمر که «قنفذ» بود. البته بعضی‌ها دارند غلام عمر بوده، یعنی پیش خدمتش بوده؛ گفتند برو پیش علی؛

« فَقُلْ لَهُ أَجِبْ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ »

بیا با خلیفه پیغمبر بیعت کن

«فَانْطَلِقْ فَأَبْلِغْهُ فَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أَسْرَعَ مَا كَذَبْتُمْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ»

چه زود به پیغمبر دارید دروغ می‌بندید؟ کی شما خلیفه پیغمبر بودید؟

«وَازْتَدَدْتُمْ وَاللَّهِ مَا اسْتَخْلَفَ رَسُولُ اللَّهِ غَيْرِي»

غیر از من، پیغمبر کسی خلیفه نکرده است.

«فَارْجِعْ يَا قُنْفُذُ فَإِنَّمَا أَنْتَ رَسُولٌ»

تو پیام رسان بودی و پیامت را رساندی.

«فَقُلْ لَهُ قَالَ لَكَ عَلِيٌّ وَاللَّهِ مَا اسْتَخْلَفَكَ رَسُولُ اللَّهِ»

به ابوبکر بگو علی گفت: قسم به خدا، پیغمبر تو را خلیفه نکرده است.

«وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَنْ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ»

تو بهتر می‌دانی خلیفه پیغمبر چه کسی است؟

«قنفذ» برگشت پیام علی را به ابوبکر رساند.

«فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقَ عَلِيٌّ مَا اسْتَخْلَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ»

ابوبکر گفت علی راست گفت پیغمبر که من را خلیفه نکرده!

عمر غضبناک شد و درخواست به ابوبکر گفت بنشین سر جایت! به «قنفذ» گفت برو علی را دعوت کن بیاید.

آمد باز حضرت فرمود:

«كَذَّبَ وَ اللّٰهُ»

به خدا، این‌ها دارند دروغ می‌گویند.

دوباره برگشت؛ عمر خیلی غضبناک شد و گفت:

«وَ اللّٰهُ اِنِّي لَعَارِفٌ بِسَخْفِهِ وَ ضَعْفِ رَأْيِهِ»

من می‌دانم علی نسبت به تو رأیش ضعیف و بدبین است.

«وَ اِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَنَا اَمْرٌ»

بدون این‌که علی بیعت کند کار ما جلو نمی‌رود.

«لَا يَسْتَقِيمُ لَنَا اَمْرٌ حَتَّى نَقُتْلَهُ»

حکومت ما مستقر نمی‌شود، جز این‌که علی را بکشیم!

«فَخَلَّنِي اَتَكَ بِرَأْسِهِ»

عمر به ابابکر گفت من را رها کن من بروم سر علی را بیاورم!

ابابکر به عمر گفت: سر جای بنشین ولی ننشست. ابابکر عمر را قسم داد او نشست. بعد گفت که «قنفذ» برو

بگو:

«أَجِبْ اَبَا بَكْرٍ»

من را ابابکر فرستاده است.

آن دو مرتبه را عمر فرستاده بود، بعضی‌ها هم از این تعابیر استفاده می‌کنند که هجوم چند بار بوده است؛ در حالیکه این هجوم نیست. عزیزان دقت کنند، عمر دو بار «قنفذ» را می‌فرستد، یک بار هم ابوبکر می‌فرستد، مرتبه چهارم هم دسته جمعی می‌آیند. حالا یک برداشت هم این است. مگر یک دلیل قاطعی داشته باشیم که هجوم چند بار بوده است.

قنفذ رفت گفت:

« أَجِبَ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ عَلِيٌّ لِي فِي شُعْلِ عَنَّهُ وَ مَا كُنْتُ بِالَّذِي... »

دوباره «قنفذ» برگشت به ابابکر گفت که علی نیامد. در این‌جا:

« فَوَثَبَ عُمَرُ غَضْبَانَ »

عمر خیلی غضبناک برخاست.

« فَنَادَى خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَ قُنْفُذًا فَأَمَرَهُمَا أَنْ يَحْمِلَا حَطْبًا وَ نَارًا ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى بَابِ عَلِيٍّ »

« خالد » و « قنفذ » را دستور داد با خودشان هیزم و وسائل آتش آوردند تا به دم در خانه علی رسیدند.

« وَ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَام) قَاعِدَةٌ خَلْفَ الْبَابِ »

عزیزان دقت کنند، بعضی از «وهابی‌ها» می‌گویند آیا این از غیرت مردی است که خودش بنشیند و به همسرش بگوید برو در را باز کن؟ یکی از شبهات این خبیث‌ها این است.

« وَ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَام) قَاعِدَةٌ خَلْفَ الْبَابِ قَدْ عَصَبَتْ رَأْسَهَا وَ نَحَلَ جِسْمَهَا فِي وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ »

فاطمه پریشان پشت در نشسته بود و در وفات پیغمبر لاغر هم شده بود.

عمر آمد:

«حَتَّى ضَرَبَ الْبَابَ ثُمَّ نَادَى يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ [افْتَحِ الْبَابَ] فَقَالَتْ فَاطِمَةُ يَا عُمَرُ مَا لَنَا وَ لَكَ لَا تَدْعُنَا وَ مَا

نَحْنُ فِيهِ»

در را زد و صدا زد ای علی در را باز کن. فاطمه گفت: ای عمر! با همین غصه‌ای که در رحلت پیغمبر

داریم ما را رها نمی‌کنی؟

عمر گفت:

«افْتَحِي الْبَابَ وَ إِلَّا أَحْرَقْنَاكَ عَلَيْكُمْ»

در را باز نکنی، در را آتش می‌زنم!

حضرت زهرا گفت:

« يَا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَدْخُلُ عَلَيَّ بَيْتِي وَ تَهْجُمُ عَلَيَّ دَارِي فَأَبِي أَنْ يَنْصَرِفَ ثُمَّ دَعَا عُمَرَ بِالنَّارِ

فَأَضْرَمَهَا فِي الْبَابِ »

ای عمر از خدا نمی‌ترسی که می‌خواهی وارد خانه من بشوی و بر خانه من هجوم بیاوری؟! عمر قبول

نکرد که برگردد و آتش طلبید و با وسائلی که آورده بود درب خانه را آتش زد

«فَأَحْرَقَ الْبَابَ»

دَرِ خانه آتش گرفت.

پس از این‌که در خانه آتش گرفت با لگد زد؛

«فَاسْتَقْبَلَتْهُ فَاطِمَةُ»

حضرت زهرا جلو آمد.

«وَصَاحَتْ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَفَعَ السَّيْفَ وَهُوَ فِي غَمْدِهِ»

عمر شمشیری در حالی که در غلاف بود بلند کرد.

«فَوَجَّأَ بِهِ جَنْبَهَا»

با غلاف شمشیر به پهلوئی حضرت زهرا زد.

«فَصَرَخَتْ»

صدیقه طاهره ناله زد!

«فَرَفَعَ السُّوْطَ فَضْرَبَ بِهِ ذِرَاعَهَا»

شلاق را بلند کرد. عمر با شلاق بازوی حضرت را مورد ضرب و شتم قرار داد!

«فَصَاحَتْ يَا أَبَتَاهُ»

در این هنگام بود

«فَوَثَبَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَأَخَذَ بَتَلَابِيصِ عُمَرَ»

امیر المؤمنین برخواست و کمر بند عمر را گرفت.

«ثُمَّ هَرَّهُ فَصَرَعهُ وَوَجَّأَ أَنْفَهُ وَرَقَبَتَهُ وَهَمَّ بِقَتْلِهِ»

تکانش داد. محکم به زمین کوبید. با مشت گردن و دماغش را مورد ضرب قرار داد. و خواست او را بکشد.

«فَذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا أَوْصَى بِهِ مِنَ الصَّبْرِ وَ الطَّاعَةِ»

بعد حضرت فرمود:

«وَ الَّذِي كَرَّمَهُ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ يَا ابْنَ صَهَابِكَ لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَعَلِمْتَ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ بَيْتِي»

اگر نبود وصیت پیغمبر، تو جرأت این که وارد خانه من بشوی نداشتی.

«فَأَرْسَلَ عُمَرَ يُسْتَعِيثُ»

عمر که زیر دست و پای علی بود و علی با مشت، گردن و دماغش را له می کرد فریاد زد آی مردم به داد من برسید که علی من را کشت!

«فَأَقْبَلَ النَّاسُ»

مردم آمدند.

«دَخَلُوا الدَّارَ وَ سَلَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ السَّيْفَ لِيَضْرِبَ فَاطِمَةَ (عليها السلام)»

«خالد» شمشیر کشید تا صدیقه طاهره را بکشد.

«فَحَمَلَ عَلَيْهِ بِسَيْفِهِ فَأَقْسَمَ عَلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) فَكَفَّ»

بعضی ها فاعل «حَمَلَ» را در عبارت «فَحَمَلَ عَلَيْهِ بِسَيْفِهِ»؛ «خالد» می گیرند؛ ولی به نظر من، فاعل «حَمَلَ»

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است، وقتی که «خالد» شمشیر کشید که حضرت صدیقه را بکشد امیرالمؤمنین

با شمشیر بر «خالد» حمله کرد. «خالد» علی را قسم داد و علی دست از کشتن «خالد» کشید!

شما ببینید چه اتفاقاتی دارد می‌افتد؛ ولی این‌ها به هیچ وجهی بازگو نمی‌شود، مداح‌های ما که اهل مطالعه نیستند، منبری‌های ما هم حوصله مطالعه ندارند. بعداً این باعث می‌شود که بعضی‌ها بیایند روی خیلی از مسائل تشکیک کنند.

«وَأَقْبَلَ الْمُقْدَادُ وَ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ عَمَّارٌ وَ بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ حَتَّى دَخَلُوا الدَّارَ أَعْوَانًا لِعَلِيِّ (عليه السلام) حَتَّى كَادَتْ تَقَعُ فِتْنَةٌ»

در این هنگام بود که «مقداد» و «سلمان» و «ابوذر» و «بریده سلیم» برای کمک به علی وارد خانه شدند و نزدیک بود فتنه بر خیزد.

«فَأَخْرَجَ عَلِيُّ وَ اتَّبَعَهُ النَّاسُ وَ اتَّبَعَهُ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ بُرَيْدَةُ وَ هُمْ يَقُولُونَ مَا أَسْرَعَ مَا حُنْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ»

علی را از منزل بیرون آوردند این‌ها هم پشت سر علی بودند این‌ها خطاب به ابوبکر و عمر و «خالد» گفتند: چه زود در حق پیغمبر خیانت کردید!

«وَ أَخْرَجْتُمُ الضَّعَائِنَ الَّتِي فِي صُدُورِكُمْ»

کینه‌های که در سینه‌های شما بود را بیرون آوردید.

کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی

خوئینی، محمد، ناشر: الهادی، ج ۲، ص ۸۶۲ تا ۸۶۵

این روایت مفصل است. علاوه بر سلیم، «بحار» جلد ۲۸، صفحه ۲۹۷، حدیث ۴۸؛ «منهاج البراعه» آقای

«خویی» جلد ۱۳، صفحه ۱۸؛ «انوار علویه - شیخ جعفر نقدی» صفحه ۲۸۷؛ «بیت الأحزان شیخ عباس قمی»

صفحه ۱۰۹؛ «ظلامة الزهرا مرحوم آیت‌الله میانجی» جلد ۱، صفحه ۲۰۹.

اینها معمولاً همه از «سلیم» گرفتند؛ یعنی به عنوان این که این قضیه یک مسئله متسلم نزد اینها بوده، نقل کردند و هیچ کدام نیامدند تشکیک کنند.

پرسش:

«حَمَلَ» به معنای حمل کردن است یا حمله کردن است؟

پاسخ:

یعنی حمله کرد! می‌گوید: «فَحَمَلَ عَلَيْهِ»؛ بر او حمله کرد. نه این که شمشیر حمل کرد. همه شمشیر حمل می‌کردند.

پرسش:

در جریان حمله، اصحاب حضرت داخل خانه بودند و بعد اینها پشت در آمدند!؟

پاسخ:

در داخل خانه آنچه که آمده، اسم «زبیر»، «عباس» عموی پیغمبر و عده‌ای از «بنی‌هاشم» است، ما نداریم اینها در داخل خانه بودند. به قول آقایانی که معتقدند هجوم چند بار بوده شاید در یکی از هجومها اینها هم بودند؛ ولی من ندیدم اسم «سلمان» و «ابوذر» در درون خانه باشد. یعنی الآن در ذهنم نیست.

پرسش:

حضرت که فرمود: «لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ» عمر از این کلمه سوء استفاده کرده که حضرت مأمور به صبر است!

پاسخ:

بله، کاملاً مشخص است. البته حضرت این جمله را فرمود، برای این که برای همه حجت باشد؛ یعنی شما ببینید این‌ها به خانه ریختند، از آن طرف «سلمان»، «اباذر» و هفت، هشت نفر آمدند، خود حضرت امیر، «زبیر» در داخل خانه آن‌جا اگر یک درگیری بشود اولین کسی که در وسط شهید خواهد شد صدیقه طاهره و چهار تا بچه‌های کوچک حضرت زهرا (سلام الله علیها) هستند.

فردا می‌آیند می‌گویند بله، علی باعث قتل حضرت زهرا شد، اگر علی مقاومت نمی‌کرد و شمشیر نمی‌کشید، حضرت زهرا کشته نمی‌شد؛ همان‌طور که نسبت به «عمار» گفتند علی، «عمار» را در «جنگ صفین» آورد و جلوی شمشیرهای ما قرار داد، ما که نکشتیم! قاتل «عمار»، علی است، چون علی او را آورد. علی هم فرمود اگر بنا بر این باشد، قاتل «حمزه» هم پیغمبر است! چون «حمزه» را پیغمبر آورد جلوی شمشیرهای «قریش» قرار داد!

بنابراین حضرت مأمور به صبر بود ولی اینطور نبود که گوشی ای بنشیند تا همسرش را بزنند. دارد می‌گوید: «**وَهُمْ بِقَتْلِهِ**» از آن طرف این تعبیر «**وَوَجْأَ أَنْفَهُ وَرَقَبَتَهُ**»؛ یعنی مشخص است امیر المؤمنین احتیاج به شمشیر نداشت. چهار تا مشت محکم به گیج گاهش می‌زد تمام می‌شد. عمر استغاثه کرد و فریاد طلبید، آمدند او را از دست حضرت امیر نجات دادند.

حضرت فرمود: اگر چنانچه وصیت پیغمبر بر صبر نبود تو اصلاً جرأت آمدن به این‌جا هم نداشتی؛ یعنی من کاری می‌کردم همان دم دژ که آمدی همه را تکه تکه می‌کردیم و به درک واصل می‌کردیم.

باز مرحوم «علامه مجلسی» در جلد ۵۳، صفحه ۱۴ و «حسن ابن سلیمان حلی» در «مختصر البصائر» جلد ۱، صفحه ۴۴۹؛ «انوار نعمانیه» جلد ۲، صفحه ۸۶؛ «هدایة الکبریٰ خصبی» صفحه ۴۰۲. همه اینها نقل کردند و هیچ ارتباطی هم به «سلیم» ندارد و یک سند دیگری است.

این روایت «مفضل» از امام صادق (سلام الله علیه) است که این روایت از صفحه ۱ شروع می‌شود تا صفحه ۱۴ به این روایت می‌رسد این عبارت امام صادق است:

«وَضْرَبَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِإِخْرَاقِهِمْ بِهَا»

شعله‌ور شدن آتش بر خانه علی برای سوزاندن این‌ها بود!

«وَضْرَبَ يَدَ الصَّدِيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِالسُّوْطِ وَ رَفَسَ بَطْنَهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحَسِّنًا»

مختصر البصائر، نویسنده: حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، محقق / مصحح: مظفر، مشتاق ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۴۴۹

الهدایة الکبری؛ نویسنده: خصیبی، حسین بن حمدان، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: البلاغ، ص ۴۰۲

«علامه مجلسی» در جلد ۵۳، صفحه ۱۹ از امام صادق نقل می‌کند:

«وَأَخَذَتِ النَّارُ فِي خَشَبِ النَّبَابِ... وَ هُجُومِ عُمَرَ وَ قُنْفُذٍ وَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ»

آتش در چوب‌های در اثر گذاشت و چوب‌های در شعله‌ور شد... «عمر»، «قنفذ» و «خالد ابن ولید» هجوم بردند!

«وَ صَفَّقِهِ خَدَّهَا»

آن‌چنان سیلی به صورت صدیقه طاهره زد!

«حَتَّى بَدَأَ فَرَطَاهَا تَحْتَ خِمَارِهَا»

گوشواره حضرت در زیر چارقدش تکه تکه شد!

«و هي تجهز بالبكاء و تقول و أبناء و رسول الله ابنتك فاطمة تكذب و تضرب و يقتل جنين في بطنها»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵۳، ص ۱۸، باب ۲۸ ما يكون عند

ظهوره ع برواية المفضل بن عمر

علامه مجلسی این روایت «مفضل» را نقل می‌کند و ایشان به طور مفصل می‌گویند در کتاب‌های مورد وثوق و مورد اعتماد این روایت را دیدم. شما صفحه ۱ را ملاحظه کنید سند و مصدرش را نقل می‌کند. من تعمداً گفتم که از جلد ۵۳، صفحه ۱ شروع می‌شود، این صفحات ۱۴، ۱۸ و ۱۹ است. این‌ها را ما تلاش کردیم صفحه به صفحه جلو بیایم دوستان دیگر تصور نکنند همه در یک جا است.

مرحوم «شیخ مفید» در کتاب «الجمال» شان صفحه ۵۷ و صفحات ۱۱۷ - ۱۱۸ چاپ جدید دارد:

«أنفذ عمر بن الخطاب قنفذا و قال له أخرجهم من البيت فإن خرجوا و إلا فاجمع الأحطاب على بابه و

أعلمهم أنهم إن لم يخرجوا للبيعة أضرمت البيت عليهم نارا»

بعد دارد:

«ثم قام بنفسه في جماعة منهم المغيرة بن شعبة الثقفي و سالم مولى أبي حذيفة حتى صاروا إلى باب

علي»

الجمال و النصره لسيد العترة في حرب البصرة؛ نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح:

میرشریفی، علی، ناشر: کنگره شیخ مفید، ص ۱۱۷

این همان بحث تهدید است. در «تفسیر عیاشی»، «اختصاص - شیخ مفید»، «تفسیر برهان» هم این مصائب

آمده و این دیگر ارتباطی به «سلیم» ندارد. «عیاشی» جلد ۲، صفحه ۶۷ دارد:

«فَضْرَبَ عَمْرُ الْبَابِ بَرَجْلَهُ فَكَسَّرَهُ وَكَانَ مِنْ سَعْفٍ»

عمر با لگد به در زد و آن را شکست. در خانه حضرت هم از چوب خرما بوده است.

«ثُمَّ دَخَلُوا فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا عَ مَلْبِيبًا»

تفسیر العیاشی؛ نویسنده: عیاشی، محمد بن مسعود، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر:

المطبعة العلمية، ج ۲؛ ص ۶۷

باز «علامه مجلسی» در «بحار» جلد ۲۲ از نبی مکرم می‌گوید:

«وَيْلٌ لِمَنْ أَحْرَقَ بَابَهَا»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲۲، ص ۴۸۵

«مسعودی» در کتاب «اثبات الوصیه» هم مطلبی دارد. «مسعودی» را بعضی آقایان می‌گویند شیعه است و

بعضی‌ها می‌گویند سنی است. هر چه است چه شیعه باشد چه سنی باشد! نقل می‌کند:

«فَهَجَمُوا عَلَيْهِ، وَ أَحْرَقُوا بَابَهُ»

إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب؛ نویسنده: مسعودی، علی بن حسین، محقق / مصحح: ندارد،

ناشر: انصاریان، ص ۱۴۶

این خیلی واضح و روشن است. مرحوم «دیلمی» در «ارشاد القلوب» از قول حضرت امیر دارد:

«ثُمَّ يُؤْمَرُ بِالنَّارِ الَّتِي أَضْرَمْتُهَا عَلَى بَابِ دَارِي لِتُحْرِقُونِي وَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ»

إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)؛ نویسنده: دیلمی، حسن بن محمد، محقق / مصحح: ندارد، ناشر:

الشریف الرضی، ج ۲: ص ۲۸۵

این سخن حضرت امیر (سلام الله علیه) است. «سید بن طاوس» متوفای ۶۶۴ دارد:

«إِنَّ إِحْرَاقَ بَابِ بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِمَّا ثَبَتَ»

«سید ابن طاوس» از اجلای فقهای شیعه است نظری که می‌آورد و ادعای اجماعی که می‌کند ادعای اجماع ایشان در حقیقت یک امر متسالم عند الشیعه است. می‌گوید:

«إِنَّ إِحْرَاقَ بَابِ بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِمَّا ثَبَتَ وَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِ الْإِمَامِيَّةُ خَلْفًا عَنْ سَلَفٍ»

طرف من الأنباء و المناقب؛ نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، محقق / مصحح: عطار، قیس، ناشر:

تاسوعا، ص ۳۹۰

اینکه برخی ها می‌گویند قضیه شهادت حضرت زهرا را فقط «سلیم» نقل کرده و غیر از «سلیم» نیست. این «سید بن طاوس» است و بر این قضیه ادعای اجماع می‌کند و در وسط هم قرار گرفته نه از متقدمین قرن دوم، سوم است و نه از متأخرین است!

ایشان قرن هفتم هجری است. و در مورد «سید ابن طاوس» بحث عدالت مطرح نیست آنچه که مطرح است بحث عصمت «سید ابن طاوس» (رضوان الله تعالی علیه) است. بعد ایشان عبارت «سلیم» را هم نقل می‌کند، این قسمت جدا است.

«سید مرتضی» (علم الهدی)، در جلد ۳، صفحه ۲۴۱ کتاب «الشافی»، روایتی را با سند از امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کند:

« قَالَ وَ اللَّهُ مَا بَاتِعَ عَلِيَّ حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ »

الشافى فى الإمامة؛ نوىسندة: الشرفى المرتضى، على بن الحسین الموسوى (المتوفى ٤٣٦هـ)، تحقیق و
تعلىق: السید الحسینى الخطیب، ناشر: مؤسسه إسماعیلیان - قم، چاپ: الثانية، سال چاپ ١٤١٠، ج ٣،
ص ٢٤١

این که ربطى به «سلىم» ندارد. این با یک سند دیگرى از آقا امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده است.
«اربعین مرحوم قمى» صفحه ١٦٦؛ «بحار» جلد ٢٨، صفحه ٣٩٠؛ «منهاج البراعه» آقاى «شیخ حبیب الله خوبى»
جلد ٣، صفحه ٣٧٣؛ «الکنى والأقاب محدث قمى» جلد ١، صفحه ٣٨٠.

باز «سید مرتضى» مى گوید:

«قد بینا: أن خبر الإحراق قد رواه غیر الشیعة ممن لا یتهم على القوم»

همانا خبر احراق از كسانى نقل شده است که در نزد قوم، متهم به شیعه بودن نیستند!

الشافى فى الإمامة؛ نوىسندة: الشرفى المرتضى، على بن الحسین الموسوى (المتوفى ٤٣٦هـ)، تحقیق و
تعلىق: السید الحسینى الخطیب، ناشر: مؤسسه إسماعیلیان - قم، چاپ: الثانية، سال چاپ ١٤١٠، ج ٤،
ص ١٢٠

مرحوم «شیخ مفید» در «امالى» دارد:

«فقال عمر: أَضْرَمُوا عَلَیْهِمُ البَیْتِ نَاراً»

الأمالى (للمفید): مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: استاد ولى، حسین و غفارى على اکبر، ناشر:

کنگره شیخ مفید، ص ٤٩

«مقاتل ابن عطیه» در «مؤتمر علماء بغداد» صفحه ۱۸۱ دارد:

« وجمع عمر الحطب علی باب بیت فاطمة وأحرق الباب بالنار»

مؤتمر علماء بغداد؛ المؤلف: مقاتل بن عطية؛ المحقق: السيد مرتضى الرضوي، الطبعة: الأولى، المطبعة:

خورشید، تاریخ الطبع: ۱۳۷۷ هـ. ش؛ الناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران، ص ۱۸۰

اینها کاملاً واضح و روشن است. مرحوم «شیخ طوسی» می‌گوید بعضی‌ها می‌گویند علی آمد بیعت کرد، می‌گوید:

« و أي اختیار لمن یحرق علیه بابه حتی یبایع؟»

وقتی دژ خانه علی را به آتش می‌کشند، علی اختیاراً آمده بیعت کرده؟!

تلخیص الشافی؛ شیخ طوسی (م ۴۶۰)، انتشارات المحبین، قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ش؛ ج ۳، ص ۷۶

دیگر راهی برای علی (علیه السلام) نیست. نمونه‌های زیادی از بزرگان در رابطه با بحث «احراق الباب» داریم.

در رابطه با کتک خوردن صدیقه طاهره، عزیزان دقت کنند، «کامل الزیارات» به تعبیر فرمایش آقای «خویی» تمام روایتش ثقه و روایاتش هم معتبر است، «إلا ثبت ضعفه»!

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

(علیه السلام)»

این خبر، خبر معراج است:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ ... أَمَا ابْنُكَ فَتُظَلَمُ وَ تُحْرَمُ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَباً ... وَ تُضْرَبُ وَ

هِيَ حَامِلٌ»

...زهرا را کتک می‌زنند در حالی که حامله است!

کامل الزیارات؛ نویسنده: ابن قولویه، جعفر بن محمد، ناشر: دار المرتضویة، محقق / مصحح: امینی،

عبدالحسین، ص ۳۳۲، الباب الثامن و المائة نوادر الزیارات

«امالی شیخ صدوق» صفحه ۱۳۴ از امیر المؤمنین (سلام الله علیه) نقل می‌کند که می‌فرماید: من، فاطمه، حسن و حسین در نزد پیغمبر بودیم، پیغمبر به طرف ما برگشت شروع کرد به گریه کردن؛ گفتیم: یا رسول الله چرا گریه می‌کنی؟ حضرت فرمودند:

«أَبْكَى مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقُرْنِ»

از این که شمشیر بر فرقت می‌زنند.

«و لَطِمَ فَاطِمَةَ حَدَّهَا»

سیلی که بر گونه حضرت زهرا می‌زنند!

الأمالي (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص ۱۳۴، المجلس

الثامن والعشرون

باز در صفحه ۱۱۳ روایت مفصل است. «ابن عباس» می‌گوید پیغمبر نشسته بود فرمود:

«و أَمَا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»

تا آن جا که می‌گوید وقتی حضرت را دیدم به یادم افتاد آنچه که بعد از من بر سر او خواهد آمد:

«قَدْ دَخَلَ الدُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ عُصِبَتْ حَقُّهَا وَ مُنِعَتْ إِزْنُهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا»

پهلوی او را می‌شکنند!

الأمالی (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص ۱۱۳، المجلس

الرابع والعشرون

این چیزی نیست که ما بگوییم یکی دو نفر نقل کردند. همین را با یک سند دیگر «عماد الدین طبری - شیعه» متوفای ۳۰۶ در «بشارة المصطفی» نقل کرده است.

باز رسول اکرم موقع رحلت‌شان می‌گوید: همه در نزد پیغمبر جمع شده بودند حضرت به حضرت زهرا نگاه کرد فرمود: تو اول کسی هستی که به من خواهی پیوست:

«و سَتَرَيْنَ بَعْدِي ظُلْمًا وَ غَيْظًا حَتَّى تُضْرِبِي وَ يُكْسَرَ ضَلْعٌ مِنْ أَضْلَاعِكَ»

کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی

خوئینی، محمد، ناشر: الهادی، ج ۲، ص ۹۰۷

مرحوم «مجلسی» در «بحار» جلد ۹۸، صفحه ۴۴ داستان خیلی مفصلی را بیان می‌کند که حضرت زهرا غذایی درست می‌کند، غذای بهشتی است و می‌خورند تا آن‌جای که جبرئیل نازل می‌شود می‌گوید: یا رسول الله به تو خبر بدهم آنچه که بعد از تو بر سر این‌ها می‌آید! جبرئیل گفت حضرت زهرا:

«أَوَّلُ أَهْلِكَ لَحَاقًا بِكَ»

تا آن‌جا که می‌گوید:

«بَعْدَ أَنْ تُظْلَمَ وَ يُؤْخَذَ حَقُّهَا وَ تُمْنَعُ إِزْتِهَا وَ يُظْلَمَ بَعْلُهَا وَ يُكْسَرَ ضَلْعُهَا»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۹۸، ص ۴۴

ایشان با سند خودش نقل می‌کند می‌گوید به خط « مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْجُبَعِيِّ » جد والد « شیخ بهائی » « نَقْلًا مِنْ خَطِّ الشَّهِيدِ رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ نَقْلًا مِنْ مُصْبِحِ الشَّيْخِ أَبِي مَنْصُورٍ طَابَ ثَرَاهُ قَالَ رُوي أَنَّهُ دَخَلَ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ... »

در «احتجاج طبرسی» جلد ۱، صفحه ۴۱۴ حضرت امام حسن به «مغیره ابن شعبه» می‌گوید:

«وَأَمَّا أَنْتَ يَا مُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ فَإِنَّكَ لِلَّهِ عَدُوٌّ... وَ أَنْتَ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا»

تو دشمن خدا هستی. و تو همان هستی که فاطمه را زدی و خون از سینه زهرا جاری شد!

الإحتجاج على أهل اللجاج؛ نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، ناشر: نشر مرتضی، محقق / مصحح:

خرسان، محمد باقر، ج ۱، ص ۲۷۷

مرحوم «طبرسی» در برخی از جاها سند نقل نمی‌کند، اولش همان صفحه ۹ می‌گوید:

«ولا تأتي في أكثر ما نورد من الاخبار بإسناده اما لوجود الإجماع عليه او موافقته لما دلت العقول إليه، او

لاشتهاره في السير و الكتب بين المخالف»

من روایات و مطالبی که در کتابم آورده‌ام یا اجماع امت بر صحت آن است، یا دلیل عقلی بر صحت او

است، یا اشتهار در کتب تاریخ و کتب است.

الإحتجاج على أهل اللجاج؛ نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، ناشر: نشر مرتضی، محقق / مصحح:

خرسان، محمد باقر، ج ۱، ص ۹، مقدمة التحقيق

در ادامه می‌گوید:

«الا ما أوردته عن ابي محمد الحسن العسكري (ع) فانه ليس في الاشتهار على حد ما سواه»

الا «تفسیر امام عسکری» که در اشتهار مثل آنها نیست!

بحث است که این تفسیر مال امام عسکری بوده یا نه آن بحث جدای است. از امام صادق (سلام الله علیه) در «دلائل الإمامه طبری» از «ابو بصیر» نقل می کند. این غیر از روایت «مفضل» است فرمود بر این که:

«و كَانَ سَبَبٌ وَفَاتَهَا أَنْ قُنْفُذاً مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَّهَا بِتَغْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ، فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنًا وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا، وَ لَمْ تَدْعُ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا»

دلائل الإمامة (ط - الحديثة)؛ نویسنده: طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، محقق / مصحح:

قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، ناشر: بعثت، ص ۱۳۴

باز «حصیبی» از «مفضل بن عمر» نقل می کند:

«وَ ضَرَبَ عُمَرَ لَهَا بِسَوْطِ أَبِي بَكْرٍ عَلَى عَضِدِهَا حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلَجِ الْأَسْوَدِ الْمُحْتَرِقِ»

عمر با غلاف شمشیر زد به طوری که بازوی حضرت متورم شد!

«دَمْلَج» همان دستبندی است که زن ها می بندند، گویا یک دستبند سیاهی بر بازوی حضرت صدیقه طاهره بوده، «المحترق» یعنی متورم، ورم کرده!

« وَ أَيْنَهَا مِنْ ذَلِكَ وَ بُكَاهَا وَ رَكَلَ عُمَرُ الْبَابَ ... »

تا آن جای که:

«وَ صَفَقَةَ عُمَرَ عَلَى خَدِّهَا حَتَّى أَبْرَى قَرْطَهَا تَحْتَ خِمَارِهَا فَأَنْتَثَرَ»

آن چنان سیلی زد که گوشواره ای که در گوش حضرت بوده تکه تکه شد و روی زمین پخش شد!

الهداية الكبرى؛ نویسنده: خصیبی، حسین بن حمدان، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: البلاغ، ص ۴۰۷

باز «عیاشی» در تفسیرش جلد ۲، صفحه ۳۰۶ دارد. ببینید ما به قدری در این مورد روایات داریم که اصلاً جای شك و شبهه نیست. روایت یکی دو تا که نیست! تمام این‌ها هم سندش ضعیف باشد طبق قاعده فقهی که ما داریم، اگر یک موضوع در سه سند ضعیف هم آمد، مستفیض می‌شود. فقهای ما به روایات مستفیض عمل می‌کنند.

آقای «خویی» (رضوان الله علیه) که سخت گیرترین معاصرین است در کتاب‌های فقهی، وقتی روایی از سه تا سند بیشتر می‌شود می‌گوید:

«الحديث يغنينا عن البحث في السند»

دیگر احتیاجی نیست چرا؟

«لإستفاضتها»

این‌ها یک بخشی از مدارکی بود که ما خواستیم خدمت عزیزان در این ایام فاطمیه تقدیم کنیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله»